



Contents available at : <http://jls.tu.edu.iq>

Journal of Language Studies

ISSN 2616- 6224



Price And Valuable Rocks In Saeb Tabrizi Poetry

Nzik Qassim Mohammad*
School of Language, University of Baghdad
Hyouisif@tu.edu.iq

Keywords: -Tabrizs -Diwan -Saeb's poetry -natural -Properties Article Info Article history: -Received 12/7/2018 -Accepted 15/8/2018 Available online 1/9/2018	ABSTRACT Since ancient times, the people have tended to pay attention to precious stones, they have tried to collect and retain them because these stones have beautiful and natural properties. For these reasons, the artists and craftsmen have made different and beautiful geometric shapes including rings, bracelets and necklaces. The most important gemstones are the diamond, sapphire, pearl, emerald, turquoise, coral, agate and there are many more. These precious stones have been mentioned in Saeb Tabriz's Diwan where his Diwan contains many names of these gemstones. This paper begins with a brief account of the Saeb's life followed by the important meanings of the gemstones mentioned in Saeb's poetry with examples from his own poems about these stones.
--	--

دانشگاه بغداد

دانشکده زبان

گروه زبان فارسی

سنگهای قیمتی و ارزشمندی در شعر صائب تبریزی

پژوهش

م. نازک قاسم محمد

* Corresponding Author: Nzik Qassim Mohammad, E-Mail : Hyouisif@tu.edu.iq
Tel: 009647704305996 , Affiliation : School of Language, University of Baghdad _Iraq

پیشگفتار

از زمانهای بسیار کهن توجه مردم را به سنگهای قیمتی وارزشمند جلب کرده، چونکه به گردآوری وداشتن آنها حریص ساخته است. گرچه سنگهای گرانبها از چنان خواص وزیبایی طبیعی برخوردارند که آنها را برای مردم ارزشمند ساخته است، روشن است که تراش وشکل بخشیدن بدانها وساختن زیور آلات مختلف از آنها بر ارزششان بسیار می افزاید واز این رو از قدیم گروهی از هنرمندان وصنعتگران جواهر تراش چیره دست وجود داشته اند که سنگها گرانبها را با تراش وپرداخت به صورت نگین های زیبا وبراق ودانه هایی به اشکال هندسی در می آورده اند. واز مهمترین وبهترین این سنگهای گرانبها عبارت از: الماس، یاقوت، مروارید، زمرد، فیروزه، لعل، لاجورد، مرجان وعقیق وغیر از آن بسیار است.

من از هنگام خواندن دیوان صائب تبریزی بوجود داشتم که این دیوان محتوی بر نامهای بسیار از این سنگهای قیمتی است، وآن را جذب کردم، وقرار گرفتن در پیرامون این موضوع نوشتم.

در این پژوهش می خواهم بیان کنم که شمهٔ مختصری از زندگی صائب تبریزی با معنای سنگهای گرانبها ومهمترین وبهترین گونه ها یاد کردم. وهمینکه ذکر نمونه هایی از شعر صائب تبریزی که در این، آن سنگها ایراده کرده است.

شمهٔ مختصری از زندگی صائب

میرزا محمد علی پسر میرزا عبد الرحیم تبریزی اصفهانی معروف به ((صائب)) از استادان بزرگ شعر فارسی در عهد صفوی است. خاندان او اصلاً تبریزی واز اعقاب شمس الدین محمد شیرین مغربی تبریزی شاعر مشهور سدهٔ

هشتم و آغاز سده نهم بود. ولی تربیت میرزا محمد علی در اصفهان بوده، به همین سبب او را در تذکره ها گاه تبریزی و گاه اصفهان گفته اند.

صائب از خاندان شریف و پدرش از بازرگانان معروف بود، ولادتش در تبریز⁽¹⁾، لیکن نشو و نمو و تعلیم و تربیت وی در اصفهان شده است، بنابراین او را تبریزی و اصفهانی هر دو می گویند. به شعر و شاعری او را مناسبت قدرتی بود. در آغاز سن که شاعری وی آوازه پیچیده بود.

صائب در اصفهان پرورش یافت و بنا بر شیوه زمان به یقین آنچه را از دانش های ادبی و عقلی و نقلی که دریاست فرهیختگان زمان بود نزد استادان آن شهر و نبشتاری (خط) را از عم خود شمس الدین تبریزی معروف به ((شیرین قلم)) آموخت.

درباره تاریخ تولد میرزا محمد علی صائب محققان و تذکره نویسان آراء و عقاید متفاوتی ابراز داشته اند⁽²⁾.

صائب تا پایان عمر نزد سلاطین صفویه معزز و محترم زیست و از طرف شاه عباس ثانی به لقب ملك الشعرائی مفتخر شد⁽³⁾.

صائب بی تردید شیعی امامی اثنا عشری و مردی دیندار و مواظب فرایض و واجبات و معتقد به اصول و مبادی بوده است، و قصایدی در مدح ائمه گرام و ابیاتی که حاکی از دینداری و مواظبت او در اعمال شرعی است در دیوان او بسیار به چشم می خورد⁽⁴⁾. او با وجود شاعری، افکار و خیالات مذهبی غالب بوده است. در آغاز شباب سفری به حرمین نمود و در بازگشت به زیارت مشهد رفت⁽⁵⁾.

اشعار صائب از هشتاد هزار تا صد و بیست هزار و سیصد هزار، خود صائب از بین اشعار خود ابیاتی را جمع و به هر يك از آنها نامی نهاده است. اشعاری را که در وصف سراپای معشوق است ((مرأت الجمال)) و ابیاتی را که مربوط به آینه و شانه است ((آرایش نگار)) و شعرهای راجع به می و میخانه را ((میخانه)) و نخبه مطالع غزلیات را ((واجب الحفظ)) نام نهاده است⁽⁶⁾.

درباره طرز شاعری صائب هنوز جای گفتگو بسیار است، تحلیل و تجزیه شیوه خاص او که با شدت و خشونت مطرود و محکوم شده است و رابطه وضع اجتماعی زمان او با این طرز ((نو)) مجالی فراختر می خواهد (7).

روش و شیوه اختصاصی صائب همانا تمثیل است. البته این طریقه یعنی طریقه تمثیل از پیش هم بوده است، لیکن چون صائب از آن به کثرت کار گرفته این است که آن شیوه خاص وی قرار گرفته است. به علاوه شعرای دیگر در موضوعات و مضامین عمومی تمثیل را به کار برده بر عکس شاعر نامبرده که آن را اختصاص به موضوعات اخلاقی داده است (8).

تمثیل در شعر صائب عبارت از این است که مفهوم عام و کلی، چه مضمون عاشقانه و چه حکمت و پند و عبرت در مصرعی بیان شود و در مصراع دیگر، برای تأیید یا توجیه یا تعلیل آن مثالی از امور محسوس یا مقبول عام بیاید. یکی از این نوع تمثیلهای بیان مثالی شاعرانه برای ذکر علت است که در اصطلاح فنون ادبی ما آن را صنعت ((حسن تعلیل)) خوانده اند (9).

بیشتر تمثیلهای صائب از زندگی واقعی و مشاهدات عادی او سرچشمه می گیرد. بعضی از این منابع که بارها تکرار می شود توجه خاص شاعر را به بعضی از آنها نشان می دهد (10).

صائب برای تمثیلهای خود از همه اموری که در پیرامون او می گذرد و هر چه در کرد خود می بیند بهره می گیرد و از اینجاست که دستگاه الفاظ، یعنی مجموعه کلماتی که در شعر او به کار رفته نسبت به شاعران پیش از او وسعت بیشتری دارد (11).

سنگهای قیمتی و ارزشمند در شعر صائب

احجار کریمه اشیایی است که برای زینت و آرایش بدن به کار می برند و معمولاً نه همیشه از کانی ها و سنگهای گرانبها یا شبه (نیمه) گرانبها ساخته

می شود. از این رو بیشتر بر این کانی ها و سنگها نام جواهر اطلاق می شود⁽¹²⁾.

سنگ در اصطلاح زمین شناسی، به ماده ای که قشر جامد زمین را تشکیل می دهد اطلاق می شود، ولی در کاربرد عرف از لفظ سنگ، جسمی سخت و یکپارچه، متبادر به ذهن می شود. بیشتر سنگها از يك یا چند کانی ساخته شده اند⁽¹³⁾.

کانی هایی هستند که برای زیبایی و دوام و کمیابی خود از ارزش بسیاری نزد مردم برخوردارند. شمار معدودی از مواد الی، مانند: مروارید، مرجان و کهربا را نیز از سنگهای گرانبها می شمرند. نخستین و مهمترین ویژگی سنگ گرانبها یا جواهر، زیبایی آن است. زیبایی جواهرات بستگی به تأثیر نور در آنها دارد که سبب جلا و رنگ و برق آنها است. دوام آنها نیز بستگی به سختی آنها دارد. سختی، خاصیتی از ماده است که معمولاً به مقاومت آن در مقابل خراشیده شدن به واسطه ماده دیگر توصیف می شود. خواص دیگر جواهرات عبارت است از شکل بلور، ضریب انکسار، تراش و نوع شکست آنها.

مهمترین و معروفترین سنگهای گرانبها و نیمه گرانبها یا جواهرات عبارت از: الماس، یاقوت، مروارید، زمرد، فیروزه، لعل، سنگ لاجورد، مرجان، زبرجد، یشم، عقیق، آمنیست و حجر القمر میباشد⁽¹⁴⁾.

سنگ های گرانبها از زمانهای بسیار کهن و حتی از اعصار ما قبل تاریخ توجه مردم را به خود جلب کرده و انسان را به گردآوری و اندوختن و گران داشتن آنها حریص ساخته است. انسان از زمانهای کهن از جواهرات، زیور آلاتی برای بخش گوناگون بدن از سر تا پا، مانند: دست بند و گردن بند و انگشتری ساخته با بیشتر از آنها به عنوان نگین در زیور آلات استفاده کرده، یعنی، به عبارتی دیگر، زیور آلات را گوهرنشان کردها و پر ارزششان بسیار افزوده است⁽¹⁵⁾.

گوهر (جواهرنشان) البته تنها محدود به آرایه های فلزی بدن انسان نبوده و جامه های زربفت و سیم بفت یا بافته از پارچه های گرانبها و نیز تاج و تخت شاهان و جامها و پیکره های فلزی (زرین و سیمین و مانند آنها) و جز آن را گوهر نشان یا مرصع می کردند. در زمانهای کهن جواهرات گذشته از ارزش مادی وزینتی، جنبهٔ سحر و جادو هم داشتند و طلسمی برای صاحبانشان محسوب می شده اند. باور بر این بوده که دارندگان طلسم قادر به دور کردن شیاطین، امراض، و دیگر حوادث ناخوشایند از خود هستند. و عقیده داشتند که فرشتگان آنها را حمایت می کنند و از تندرستی و خوشبختی برخوردارشان در دریا گم نمی کنند و به سلامت به خانه باز خواهند گشت⁽¹⁶⁾.

دلبستگی مردم به جواهرات، به ویژه از جهت نقشی که برای آن در خوشبختی خود قایل بودند، چندان بود که حتی پس از مرگ به وصیت ایشان یا به دستور عزیزانشان، کلیهٔ جواهرنشان را با آنها به خاک می سپردند. تا دوره های اخیر (حتی شاید اکنون نیز در میان برخی مردم چنین باشد) اعتقاد بر این بوده که سنگهای گرانبها در درمان بیماری ها و ناراحتی های جسمی مؤثر هستند⁽¹⁷⁾. و از مهمترین سنگهای قیمتی و ارزشمند که در دیوان صائب آورده است، آن است:

دُرّ

در عربی آن را لؤلؤ (جمع لآلی) گویند. در فارسی دُرّ معمولاً مفرد در نظر گرفته می شود و بر مطلق مروارید اطلاق می شود. مروارید مادهٔ مترشح از پوشش برخی نرقتان دو کبه ای (صدف ها) است. ماده ای است آلی نه معدنی، که از قشرهای متحد مرکزی از يك مادهٔ آلی شاخی و منشورهای کلیست یا آراگونیت (کربنات کلسیم متبلور) که گرداگرد يك جسم تحريك کنندهٔ بدن حیوان، مانند انگل

یا دانه^{۱۸} شن، تشکیل می شود. بنا براین، جنس آن از همان جنس ماده^{۱۸} سازی قسمت درونی صدف نرمتن است (18).

بهترین مرواریدها معمولاً رنگ سفید دارند، ولی ممکن است رنگ صورتی، زرد، سبز، آبی، قهوه ای و سیاه نیز پیدا کنند. مروارید سیاه، به سبب کمیابی، اغلب بسیار گرانبها است. دانه^{۱۹} مروارید ممکن است به شکل کره، گلابی، دگمه یا نا منظم باشد. ارزش مروارید بسنگی به رنگ و شکل و خردی و بزرگی آن دارد. ((اما آنچه تعلق به رنگ دارد دو چیز است یکی رنگ، دوم طراوت و آن را آب خوانند، واصل مروارید آب است، از بهر آنکه رنگ های مروارید سفیدیست، و سفید آبدار بود، و آن بهترین همه^{۲۰} انواع مروارید باشد ... و هر مرواریدی که سپید و آبدار و با طراوت باشد که به ستاره ماند آن را شاهوار و نجم و عیون و خوشاب گویند (((19).

گذشتگان مروارید را (افخر جواهرات) می شمردند و معتقد بودند که قطره^{۲۱} باران در دهان صدف می افتد و پس از پرورش یافتن تبدیل به دُر (مروارید) می شود. در ادب فارسی مروارید (دُر - لؤلؤ) نماد گرانبهای و درخشندگی و سفیدی است و کنایه از اشك چشم، قطره^{۲۲} باران، دندان سفید، سخن گرانقدر و جز آن به کار رفته است (20)، در اشعار صائب به دُر اشاره رفته است، مانند این بیت که میگوید:

لبی خامشتر از گوش صدف آماده می باید

طلبکار وصال دُر شهوار معانی را (21)

و همچنین صائب میگوید:

در دامن صدف کی دُر یتیم ماند ؟

شد گوشوار گردون عیسی چو بی پدر شد (22)

و مانند این بیت از صائب که میگوید:

دُرّ شهوری که می گویند، در حبیب دل است

خویش را بر قلب این گنجینه می باید زدن⁽²³⁾

یاقوت

سنگ معدنی شفاف از جنس اکسید آلومنیوم است که ممکن است به مقدار اندک با مواد دیگر (کروم، آهن و جز آن) آغشته شود. از گرانبهاترین جواهرات به شمار می آید و بلورهای آن به شکل لوزوجهی است. مرغوب ترین آن یاقوت مشرق زمین است که کان های آنها در برمه و تایلند و سریلانکا یافت می شود. یاقوت از جهت رنگ بر چهار گونه است: یاقوت سرخ (احمر)، یاقوت زرد (اصفر)، یاقوت کبود (اغبس، کهب، کحلی) و یاقوت سفید (ابیض). یاقوت سرخ و یاقوت سفید به ترتیب بهترین و پس ترین گونه یاقوت به شمار می آیند. هر یک از گونه های یاقوت، خود انواع مختلف دارد. یاقوت سرخ از گرامی ترین و نفیس ترین جواهرات است⁽²⁴⁾.

به گفته^۶ خواجه نصیر در تنسوخ نامه، ((بدان که شریفتر و عزیزتر و نفیس تر جواهر یاقوت است از روی طبیعت، و متانت صورت، و فائده^۷ خاصیت و بقای جسمیت، و زیادتی قیمت، باری تعالی می فرماید در تشبیه جوان بهشت: ﴿ کأنهن الیاقوت والمرجان ﴾ و چه دلیل باشد، زیادت از این که باری سبحانه و تعالی تشبیه به یاقوت می کند. و یاقوت را به لغت فرس یاگند گفته اند و لفظ یاقوت عربی است))⁽²⁵⁾.

یاقوت و ترکیبات اصطلاحی آن، چه در معنی اصلی و چه در معنی استعاری آنها، در نظم فارسی در موارد بسیار به کار رفته اند که به برخی نمونه ها در این جا اشاره می شود:

1. یاقوت، در معنی اصلی وکنایه از لب سرخ وزیبایی معشوق وشراب ودانه های اشك در این جا یاقوت به صورت مشبه به برای اشك به کار رفته است مانند این بیت شعری از صائب که میگوید:

یاقوت یافت در جگر سنگ آب ورنگ

دیگر برای ژرف بکوشد کسی چرا⁽²⁶⁾

وهمچنین صائب میگوید:

یاقوت آبدار شود اشك شمع ها

در محفلی که گردد میگون عقیق تو⁽²⁷⁾

2. یاقوت آبدار: نوعی یاقوت شفاف وکنایه از لب معشوق است، مانند این بیت شعری از صائب که میگوید:

زآتشین رخ او بزم آب ورنگی یافت

که شد چو دانه^ء یاقوت آبدار سپیند⁽²⁸⁾

3. یاقوت آتشین، ویاقوت آتش مشرب، کنایه از لب محبوب. مانند این بیت شعری که در آن صائب میگوید :

بوسه از یاقوت آتش مشربت رنگی نداشت

طوطی خط خوش نشین شکرستانست نبود⁽²⁹⁾

وهمچنین این بیت از صائب که میگوید:

یاقوت آتشین تو را دید آب شد

لعلی که آفتاب به خون جگر رساند⁽³⁰⁾

4. یاقوت احمری که آن را مجازاً زاده خورشید می شمردند، به معنی اصلی وکنایه از لب محبوب است، مانند این بیت شعری از صائب که در آن میگوید:

غوطه ها خوردیم چو خورشید در خون شفق

تا دل چون سنگ خود یاقوت احمر ساختم⁽³¹⁾

5. یاقوت فام، کنایه از سرخ رنگ است، مانند این بیت شعری از صائب که میگوید:

ترسم که گیرد آن لب یاقوت فام را

خونی که می کنی به دل از ناز بوسه را⁽³²⁾

وامثال این بسیار است مانند (یاقوت حمرا، یاقوت دریایی، یاقوت روان، یاقوت سریسته، یاقوت قدح، مذاب وجز آنهاست).

الماس

کربن خالص متبلور که سخت ترین جسمی است که تا کنون شناخته شده است، از این رو گونه های بست آن را برای سایش و تراش اجسام دیگر، مانند شیشه، به کار می برند. تنها خود الماس می توان آن را تراش داد و آن را معمولاً به اشکال مخصوص، مانند برلیان وکل سرخی می تراشند. گرچه امروزه الماس از مناطق مختلف (به ویژه افریقای جنوبی) استخراج می گردد، در قدیم همه الماس های گرانبها از هند می آمد⁽³³⁾.

در قدیم معتقد بودند که الماس را جز با سرب نتوان شکست، الماس کنایه از این چیزها به کار رفته است:

1. تیغ و شمشیر و آبکینه و هر چیز تند و بُرُنْدَه، مانند این بیت شعری که در آن صائب میگوید:

هر صفت را از بهارستان قدرت صورتی است

ز آن به شکل خنجر الماس می روید خلاف⁽³⁴⁾

و همچنین این بیت شعری از صائب که میگوید:

تیغ الماس بر اطراف کمر دارد مهر

از صف آرایی شبنم چه خطر دار مهر؟⁽³⁵⁾

2. قطره های باران و اشك، مانند این بیت از صائب که میگوید:

از چشم بد چکیده الماس می شود

از گریه مشت آبی اگر بر جگر زخم⁽³⁶⁾

والماس استعاره برای دندان و عقیق استعاره برای لب است و در نتیجه ((الماس بر عقیق داشتن)) کنایه از لب گزیدن است، می آید، و نیز الماس به عنوان صفت نیز به کار می رود که در این جا به معنی تند، تیز، برنده و درخشان است. و الماس زیان گشادن کنایه از سخن گفتن است.

لعل

(مغرب لال هندی)، از کانی هایی است که ترکیبش سیلیکات ئیدرانه آلومینیوم و منیزیوم است و بر حسب مواد دیگری که در ترکیبش وارد می شود رنگ آن فرق می کند. لعل به رنگ های سرخ، زرد، سبز، بنفش و دیگر رنگ ها است،

اما بهترین و معروف ترین لعل از بدخشان است که به رنگ سرخ روشن زیبا است. از انواع لعل می توان از رمانی (به رنگ دانه انار)، بیازی، تمری، بیکانی، عقربی، قطبی، لحمی، عنابی و دوشابی یاد کرد. برخی لعل مشرقی را نوعی یاقوت سرخ دانسته اند⁽³⁷⁾.

قدما بر آن بودند که به تربیت و تأثیر خورشید است که لعل در سنگ پدید می آید، و برای لعل نیز همانند برخی جواهرات دیگر، خواصی، از جمله خواص دارویی، قایل بودند⁽³⁸⁾.

لعل نیز همانند یاقوت در ادب منظوم فارسی فراوان به کار رفته که عمدتاً در معانی زیر است:

1. به معنای اصلی خود، یعنی سنگ گرانبهای معروف مانند این بیت شعری از صائب که میگوید:

سبزه خط می دمد از لعل جانان غم مخور

می شود سیراب خضر از آب حیوان غم مخور⁽³⁹⁾

2. مجازاً به معنی سرخ و نیز به صورت تشبیه و صفت (به معنی سرخ و آتشین و گلگون) برای می و لب و جز آن است، مانند این بیت شعری از صائب که میگوید:

مکن زیاده لعل لب چو مرجان سرخ

ز پشت دست ندامت ساز داندان سرخ⁽⁴⁰⁾

3. استعاره از لب، مانند این بیت از صائب که میگوید:

فغان که لعل آبدار او از خط

سیاه کاسه تر از آب زندگانی شد⁽⁴¹⁾

همچنین این بیت از صائب که میگوید:

لب پیمانہ به گفتار نیاورد اورا

خط مگر حرفی از آن لعل کهریار کشد⁽⁴²⁾

4. استعاره از شراب ومی، مانند این بیت شعری از صائب که میگوید:

قدم از صدف درین مرحله می باید زد

می لعل از قدح آبله می باید زد⁽⁴³⁾

ونیز این بیت از صائب که میگوید:

چنان شد از شراب لعل رنگین چشم مخمورش

که هر مژگان شوفش تیغ خونین است پنداری⁽⁴⁴⁾

عقیق

سنگی از انواع کوارتز، مرکب از سیلیس (SiO_2) وچندین مولکول آب. دارای دو چند رگهٔ رنگین. اقسام بسیار مختلف دارد واگر مخصوصا رنگ سرخ آتشی داشته باشد بسیار مورد توجه است ودر زینت به عنوان سنگی گرانبها یا نیمه گرانبها به کار می رود.

عقیق که از آن نگین انگشتری سازند به رنگ های مختلف است، ولی وقتی ((به رنگ عقیق)) گویند مراد رنگ سرخ است. در برخی جواهرنامه ها، عقیق را از جهت رنگ به هفت نوع تقسیم کرده اند: سرخ جگرگون، سرخ گلگون، زرد، سفید، سیاه، ازرق ودورنگ. از معروفترین عقیق ها، از جهت محل استخراج، عقیق یمانی است که از یمن آرند وسرخ رنگ باشد⁽⁴⁵⁾.

عقیق در نظم فارسی، هم در مقام صفت و به معنی رنگ سرخ به کار رفته
و هم استعاره یا طرف تشبیه اشك، لب یار، و شراب ارغوانی رنگ واقع شده است.
مانند این بیت از صائب که میگوید:

نمود آب عقیق تو را غبار آلود

ز زیر لب به من خاکسار خندیدن⁽⁴⁶⁾

و همچنین این بیت شعری از صائب که میگوید :

به آتش جگر آفتاب آب زدن

از آن عقیق لب آبدار می آید⁽⁴⁷⁾

مرجان

حیوان بی مهرهٔ كوچك دریایی که معمولاً به حالت اجتماع زندگی می کنند.
مرجانها از ردهٔ کیسه تتان هستند. کیسه تتان جانورانی اند که در این ویژگی ها
مشترکند، جز معدودی همه در اطراف دهان بازوها یا شاخك هایی دارند، تقارن
شعاعی یا دو شعاعی دارند؛ از دو لایه یاخته تشکیل شده اند که ملاط یا بافتی
پیوندی، آنها را به یکدیگر می چسباند. یاخته های گزندهٔ خاصی دارند که در
دیگر جانوران دیده نمی شود؛ يك حفرهٔ گوارش در بدن دارند که جز از راه دهان
به خارج مربوط نیست. نام هر يك از جانوران کیسه تن را که به حالت چسبیده در
ته نهر یا دریا زندگی می کنند بولیب می گویند. شقایق های دریایی و مرجانها از
گونه های کیسه تتان هستند⁽⁴⁸⁾.

مرجان از جانوران گیاهی شکلند و بر روی تخته سنگها در نقاط کم عمق
دریاهای گرم می زیند. زندگی انفرادی در مرجانها بندرت دیده می شود و غالباً
مستعمره های بسیار بزرگی درست می کنند. شکل خارجی مرجان استوانه ای است
که در قاعده به صفحه ای پهن به نام صفحهٔ پای ختم می شود. سلولهای

صفحه پایی جهت ثابت نکه داشتن حیوان مواد آهگی ترشح می کنند، از تجمع این مواد آهگی تدریجاً پایه ای آهگی برای جانور به وجود می آید و چون مرجانها به صورت اجتماع می زیند به سبب تجمع پایه های آهگی آنها گاهی جزایر یا سدهای مرجانی در دیارها ایجاد می شود. مرجانها شش شاخگی یا هشت شاخگی هستند. گونه ای از مرجانهای هشت شاخگی، مرجان قرمز است که دارای پایه آهگی قرمز یا گلی رنگ است (معمولاً مرجانی را که در قسمت احجار کریمه نام می برند و به نام بُسَد نیز مشهور است، پایه گلی رنگ همین مرجان است). مرجانهای رنگین، به ویژه مرجان قرمز، راد در جواهر سازی و برای ساختن اشیای زینتی به کار می برند (49).

محمد بن منصور مؤلف گوهرنامه درباره مرجان و خاصیت آن می نویسد که ((مرجان چهار نوع است: سرخ، سفید، سیاه، تیره فام. و جمیع اقسام مادام که سر در نقاب آب دریا کشیده باشند نرم اندام و سفید فامند. و چون از دریا استخراج نمایند و هوا در ایشان تأثیر کند منجمد و متحجر کردند و به حسب استعدادات متفاوت رنگ های مختلف پیدا کنند ... مرجان در درجه اولی بارد و در درجه ثانیه یابس است)) (50).

گرچه مرجان را انواعی به رنگ های مختلف است و می چنانکه گفته آمد آنچه بیشتر به عنوان سنگ گرانبها مورد نظر است. مرجان سرخ یا گلی رنگ است که در نظم فارسی نیز به همین معنی، یعنی نوعی سنگ گرانبهای سرخ رنگ، یا از برای تشبیه نمودن چیزها بدان، از جهت سرخی و گلگونی، آمده است. مرجان در عربی به معنی لؤلؤ (مروارید) ریز در برابر دُر (مروارید درشت) آمده است و گاهی شاعران پارسی گو نیز آن را به همین معنی به کار برده اند. مانند این بیت شعری که صائب در این میگوید:

لبت به خون جگر شسته روی مرجان را

خط تو ساخته خس بوش، آب حیوان را (51)

وهمچنین این بیت شعری از صائب که میگوید:

گر بر آرد می زخود پیمانہء ما دور نیست
پنجهء مرجان نگارین در میان آب شد⁽⁵²⁾

و نیز این بیت شعری از صائب که در آن میگوید:

چون زند جوش زبردستی محیط اشک من
پنجهء خورشید را سر پنجهء مرجان کند⁽⁵³⁾

فیروزه (پیروزه)

از سنگ های آذرین از جنس فسفات آبدیده آلومینیوم و مس که کمتر به شکل متبلور دیده می شود و حاجب ما وراء است درنگش از خاکستری سبز تا آبی آسمانی است. معمولاً رنگش در برابر رطوبت یا خشکی هوا و در ارتفاعات تغییر می کند. گونهء آبی سیر آن از سایر انواع مرغوب تر است، ولی به سبب خلل و قرحش به سهولت کرد و غبار و جری را جذب می کند و رنگش به سبز نامطلوبی تبدیل می شود. نوع شجری آن فراوان تر است. بهترین نوع فیروزه که به رنگ آبی آسمانی است، از معادن نزدیک نیشابور به دست می آید⁽⁵⁴⁾. از بهترین معادن فیروزه نیشابور، معدن بو اسحاقی بوده که به گفتهء خواجه نصیر الدین طوسی (- 672 ق) ((آن معروف، و مشهورترین معادن است و آن فیروزهء صافی و رنگین است و با طراوت))⁽⁵⁵⁾.

رنگ فیروزه (پیروزه) یا فیروزه ای بیشتر به رنگ آسمانی و گاهی نیز به سبز یا کبود (مانند ترکیب فیروزه چشم کنایه از کبود چشم) اشاره دارد، ترکیباتی مانند پیروزه بنگان، فیروزه ایوان، فیروزه تحت و جز آن بسیار است. گذشته از آن که ممکن است بر این دلالت کنند که جنس چیزی از فیروزه است⁽⁵⁶⁾، در کنایه از

آسمان آبی نیز به کار می روند، مانند این بیت شعری از صائب که در آن میگوید:

تا شدم روشن به چشم من جهان تاريك شد
زنگ بر آيينه^{۵۷} من طالع فيروزه بود⁽⁵⁷⁾

وهمچنین این بیت شعری از صائب که میگوید:

می شود ياقوتی از خون جگر منقار من
چون از آن فيروزه طلشن یاد می آید مرا⁽⁵⁸⁾

و نیز این بیت از صائب که میگوید:

هر که را آيينه بی زند است می داند که من
از دل روشن چه زين فيروزه گلشن می کشم⁽⁵⁹⁾

لاجورد (لاژورد)

سنگی قیمتی از جنس فسفات آبدار طبیعی آلومینیوم و آهن و منیزیوم و کلسیوم به رنگ آبی سیر، بنفش یا آبی مایل به سبز که معمولاً دارای لکه هایی زرد رنگ (ناشی از وجود سولفور آهن) است و سابقاً از آن ظرف و جام می ساختند و از زمانهای کهن برای ساختن تسبیح و نگین انگشتر و اشیای زینتی کوچک به کار می رفت. در موزائیک سازی نیز کاربرد فراوانی داشت. همچنین کوبیده^{۶۰} آن را به عنوان رنگ آبی در نقاشی به کار می برده اند⁽⁶⁰⁾.

در اشعار صائب به لاجورد اشاره رفته است، مانند این بیت که میگوید:

نگاه نرگس نیلوفری کشنده تراست

که فته از فلك لاجورد می خیزد⁽⁶¹⁾

در این بیت صائب کلمه های زیبا وقشنگ بکار برده است که اورا نگاه نرگس کشنده مانند خاستن (نمودن) فتنه در فلك لاجورد تشبیه کرده است. واین به توانائی وقدرت صائب در انتخاب کلمه ها مناسب در اشعارش دلالت می کند.

نتیجه گیریها

پس از سیر در زمینه بحث پژوهنده بدین نتایجی زیر رسیده است، از آنها:

1. دیوان صائب یکی از دیوانهای مهمی که از نامهای سنگی قیمتی وارزشمند پُر کرد، واین دیوان از حیث قوت ترکیب عبارت وحسن سبك وآراستگی کلام یکی از عالی ترین نمونه های شعر فارسی است.
2. قدرت صائب در انسجام ومتانت عبارات، روانی وعذوبت زبان است که اورا یکی از بزرگترین شاعران وهنرمندان زبان فارسی میکند.
3. اوصاف مختلفی صائب مخصوص در وصف یاقوت، در، عقیق، الماس وامثال آن در شمار اوصاف رائع زبان فارسی است وترکیبات او که غالباً با خیالات بدیع همراه وبه استعارات وکنایات عجیب آمیخته است.
4. از زمانهای قدیم مردم به گردآوری سنگهای قیمتی تلاش کرد که از آن چیزهای قشنگ ساخته اند، مانند: دست بند وگردن بند وانگشتی وغیر از آن.

پی نوشت های

- 1- نگاه کنید به: آتشکده آذر، لطفعلی بیگ آذر، باهتنام سید جعفر شهیدی، تهران، 1337هـ، ص 87.
- 2 - نگاه کنید به: دیوان صائب تبریزی، به اهتمام جهانگیر منصور، چاپ چهارم، مؤسسه انتشارات نگاه، تهران 1383، ص هفت.
- 3 - همان منبع، ص یازده.
- 4- همان منبع، ص چهارده.
- 5 - همان منبع، ص بیست و چهار.
- 6 - همان منبع، ص دوازده - سیزده.
- 7- همان منبع، ص چهل و هشت.
- 8 - همان منبع، ص سی و پنج.
- 9- همان منبع، ص چهل و هشت.
- 10- همان منبع، ص پنجاه و دو.
- 11 - همان منبع، ص پنجاه و چهار.
- 12 - نگاه کنید به: تاریخ جواهر در ایران، عباس اقبال، فرهنگ ایران زمین، سال نهم، ص 5.
- 13 - نگاه کنید به: جهان جواهرات، دکتر داریوش ادیب، چاپ تهران، 1369ش، ص 12.
- 14- نگاه کنید به: دایره المعارف فارسی، سرپرستی غلامحسین مصاحب، جلد اول (آ-س)، ص 769.
- 15- رجوع شود به: تاریخ جواهر در ایران، عباس اقبال، ص 10.
- 16- رجوع شود به: جهان جواهرات، دکتر داریوش ادیب، ص 26.
- 17- رجوع شود به: تاریخ جواهر، عباس اقبال، ص 13.
- 18- رجوع شود به: جهان جواهرات، دکتر داریوش ادیب، ص 34.
- 19- رجوع شوچ به: تاریخ جواهر در ایران، عباس اقبال، ص 20.
- 20 - رجوع شود به: جهان جواهرات، دکتر داریوش ادیب، ص 25.
- 21 - رجوع شود به: دیوان صائب، ج 1، ص 118.
- 22 - همان منبع، ج 2، ص 683.
- 23- همان منبع، ج 2، ص 1226.
- 24- رجوع شود به: جواهرنامه، محمد کاظم فرزند احمد، ص 65.

- 25- نگاه کنید به: تنسوخ نامهٔ ایلخانی (تنسوق نامه)، خواجه نصیر الدین طوسی (672ق-)،
 به سعی و کوشش مدرس رضوی، 1363ش، چاپ تهران، ص 35.
- 26- رجوع شود به: دیوان صائب، ج 1، ص 22.
- 27- همان منبع، ج 2، ص 1281.
- 28- همان منبع، ج 2، ص 666.
- 29 - همان منبع، ج 2، ص 878.
- 30- همان منبع، ج 2، ص 648.
- 31 - همان منبع، ج 1، ص 390.
- 32 - همان منبع، ج 1، ص 390.
- 33- رجوع شود به: جواهر نامه، محمد کاظم فرزند احمد، ص 38.
- 34 - رجوع شود به: دیوان صائب، ج 1، ص 105.
- 35 - همان منبع، ج 2، ص 970.
- 36- همان منبع، ج 2، ص 1128.
- 37- رجوع شود به: تاریخ جواهر در ایران، عباس اقبال، ص 25.
- 38- رجوع شود به: جهان جواهرات، دکتر داریوش ادیب، ص 47.
- 39- رجوع شود به: دیوان صائب، ج 2، ص 967.
- 40- همان منبع، ج 1، ص 536.
- 41- همان منبع، ج 2، ص 677.
- 42 - همان منبع، ج 2، ص 730.
- 43- همان منبع، ج 2، ص 658.
- 44 - همان منبع، ج 2، ص 1315.
- 45- رجوع شود به: جهان جواهرات، دکتر داریوش ادیب، ص 30.
- 46 - رجوع شود به: دیوان صائب، ج 2، ص 1221.
- 47- همان منبع، ج 2، ص 780.
- 48 - رجوع شود به: جواهرنامه، محمد کاظم فرزند احمد، ص 37.
- 49- رجوع شود به: جهان جواهرات، دکتر داریوش ادیب، ص 45.
- 50 - جواهرنامه، ص 210.
- 51- دیوان صائب، ج 1، ص 58.

- 52- همان منبع، ج 2، ص. 671
- 53- همان منبع، ج 2، ص. 741
- 54 - جواهرنامه، محمد کاظم فرزند احمد، ص 57.
- 55- تنسوخ نامه، ص 95.
- 56- تنسوخ نامه، خواجه نصیر الدین طوسی، ص 104.
- 57 - دیوان صائب، ج 2، ص. 609
- 58- همان منبع، ج 1، ص. 195
- 59- همان منبع، ج 2، ص. 1180
- 60 - جوهرنامه، محمد بن منصور، ص 258.
- 61- دیوان صائب، ج 2، ص 806.

منابع و مأخذ

- (1) آتشکده آذر، لطفعلی بیگ آذر، باهتمام سید جعفر شهیدی، تهران، 1337هـ.
- (2) تاریخ جواهر در ایران، عباس اقبال، فرهنگ ایران زمین، سال نهم، 1339ش.
- (3) تنسوخ نامه، ایلخانی، خواجه نصیر الدین طوسی (-672ق)، به سعی وکوشش مدرس رضوی، چاپ تهران، 1363ش.
- (4) جواهر نامه، محمد کاظم فرزند احمد، ترجمه از رسالهء مسیو رامبوسن فرانسوی، (چاپ بارس، 1288ق)، طهران، 1301ق.
- (5) جوهرنامه، محمد بن منصور، به کوشش منوچهر ستوده، مقاله یکم، فرهنگ ایران زمین، 1335ش، سال چهارم.
- (6) جهان جواهرات، دکتر داریوش ادیب، چاپ تهران، 1369ش.

- (7) دایره المعارف فارسی، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، جلد اول (آ-س)، (د. ت).
- (8) دیوان صائب تبریزی، به اهتمام جهانگیر منصور، ج 1، ج 2، چاپ چهارم، مؤسسه انتشارات نگاه، تهران 1383 .
- (9) عجائب المخلوقات وغرائب الموجودات، زکریا القزوی، قدم له وحققه فاروق سعد، ط 3، دار الافاق الجديدة، 1978م.
- (10) نوادر التبادر لتحفة البهادر، شمس الدین محمد بن امین الدین ایوب دنیسری، فن هفتم علم جواهر، چاپ تهران، 1350ش.